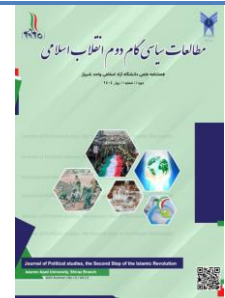




مطالعات سیاسی گام دوم انقلاب اسلامی

دوره ۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۴
Journal Homepage: <https://sanad.iau.ir/journal/psir>



مقاله پژوهشی

شیوه حکمرانی امیرمؤمنان علی علیه السلام در مواجهه با کارگزاران

The governance method of AmirMu'minan Ali (a.s) in facing the governors

مهدی یعقوبی: ^۱ دانش آموخته دکترا

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶

صص ۳۷-۵۶

دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲

چکیده

دوران حاکمیت امیرمؤمنان علی علیه السلام در زمره درخشانترین حکومت‌های دوران تاریخ اسلام است. دوره ای که پس از ۲۵ سال از وفات پیامبر(ص) آغاز شد. جامعه اسلامی در این دوره با مسائل خاصی روبرو شد که تا پیش از آن سابقه نداشت با اینهمه امام علی علیه السلام با دقت و موفقیت امت اسلام را هدایت کرد تا جایی که شیوه حکمرانی ایشان در دوران حاکمیت خود همواره مورد توجه حاکمان دوران تاریخ اسلام بوده است. بازگشت به آن دوره آرزویی شیرین برای مسلمانان بویژه شیعیان بشمار می‌رود. عدالت‌ورزی، دقت در امور مالی و تقسیم بیت المال و توجه به حقوق مسلمانان در زمره اقدامات بی بدیل آنحضرت در حکومت حدود ۵ ساله ایشان است.

تحلیل شیوه حکمرانی ایشان در امور مختلف برای حکومت‌داران امروز قابل استفاده است. مسئله مهم درباره حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام این است که «شیوه حکمرانی آنحضرت در مواجهه با کارگزاران حکومت، چگونه بود؟ در این راه پاسخ به اینکه شیوه آنحضرت در عزل و نصب کارگزاران چگونه بود؟ و مواجهه ایشان با کارگزاران متخلف چگونه بود؟ می‌تواند راهگشا باشد.

فرضیه متن پیش رو این است شیوه آنحضرت حکیمانه و بر اساس اصول اسلامی و سیره نبوی استوار بود. این امر بر اساس گزارشهای مستند منابع حدیثی و تاریخی قابل اثبات است. ایشان در انتصاب یا عزل کارگزاران همچنین در مواجهه با حاکمان متخلف بر اصول ثابت اسلامی تکیه می‌کرد. این شیوه کاملاً حکیمانه و کارگشا بود طوری که امروز نیز می‌تواند راهگشای بسیاری از حاکمان و مدیران باشد. همچنین شیوه حضرت در حکومترانی و حکمرانی، می‌تواند الگوی کامل حکمرانی مطلوب شمرده شود.

واژه‌های کلیدی: حکومت امیرمؤمنان^۷، حکمرانی، کارگزاران، نصب و عزل کارگزاران و حاکمان متخلف.

استناد: یعقوبی، مهدی؛ (۱۴۰۴): شیوه حکمرانی امیرمؤمنان علی علیه السلام در مواجهه با کارگزاران، فصلنامه مطالعات سیاسی گام دوم انقلاب اسلامی، سال ۱، شماره ۱، شیراز، صص ۳۷-۵۶.

^۱ نویسنده مسئول: مهدی یعقوبی، پست الکترونیکی: mahdiyaghoobi83@gmail.com، تلفن: ۰۹۱۲۵۴۵۸۸۳۲

The government of Amir Mu'minan Ali, (a.s), is one of the most brilliant governments in the history of Islam. The period that began ۲۵ years after the death of the Prophet (PBUH). In this period, the Islamic society faced certain issues that had never been seen before, however, Imam Ali (a.s) guided the Islamic Ummah with precision and success to the point where his style of governance during his reign has always been the focus of the rulers of Islamic history. His way of governance has always been the focus of the governors of Islamic history.

Returning to that period is a sweet wish for Muslims, especially Shiites. Justice, accuracy in financial affairs and distribution of treasury and attention to the rights of Muslims are among the unique actions of His Holiness during his rule of about ۵ years.

The analysis of his way of governance in various matters can be used by rulers today.

The important issue about the rule of Amir Mu'minan Ali (a.s) is, "What was the style of his rule in the face of governors"?

In this way, how was the method of His Holiness in dismissing and Appointment of governors?

And how was his encounter with the offending governors?

The hypothesis of the following text is that his method was wise and based on Islamic principles and prophetic ways. This can be proven based on documented reports of hadith and historical sources. He relied on fixed Islamic principles in appointing or dismissing officials, and also in dealing with wrongful rulers. This method was completely wise and effective so that even today it can open the way for many rulers and managers. Also, His Holiness's way of governance can be considered as a perfect example of good governance.

The government of Amir Momenan (a.s), governance, governors, Appointment of governors, Removal of governors, the offender governors

مقدمه: اهمیت کارگزاران در نظام اسلامی

مسئله کارگزاران و نقش آنها در موفقیت یا عدم موفقیت حکومت‌ها، امری غیر قابل انکار است. نقش کارگزاران در ثبات یک نظام سیاسی گاه باعث می‌شود یک نظام سیاسی مشروع که با رأی مردم بر سر کار آمده به عدم مقبولیت و کارآمدی برسد و یا بالعکس یک نظام سیاسی که بدون مشروعیت قدرت رسیده است با وجود کارگزاران شایسته و مدیران کارآمد، می‌تواند به مرور مقبولیت و کارآمدی مردمی را بدست آورد.^۲

از جهت توجه به کارگزاران حکومت امیرمؤمنان^۳ به مسائل آنها حساسیت به خرج داده است و از این جهت کم نظیر است. نامه‌ها^۴ و خطبه‌های آنحضرت در نهج البلاغه گویای این واقعیت است. در تمام نامه‌ها، عهدنامه‌ها و خطبه‌های ایشان خطاب به کارگزاران و والیان حکومتشان، اموری مانند تقوی، خداترسی، توجه به آخرت، دقت در رعایت حال مردم، حفظ شخصیت آنها و پرهیز از زورگویی و تهدید مردم وجود دارد. بدین ترتیب در نگاه امیرمؤمنان^۵ کارگزاران از جمله عوامل مؤثر در هلاکت و یا هدایت جامعه شمرده می‌شوند.^۶

۲. عزل و نصب کارگزاران

۲،۱. حکومت امیرمؤمنان^۷

از اولین اقدامات امام علی^۸ پس از به قدرت رسیدن، تغییر کارگزاران خلیفه سوم بود. با توجه به نوپا بودن حکومت امیرمؤمنان^۹ به نظر می‌رسد ابقاء کارگزاران عثمان، بخصوص افراد سیاستمدار و قدرتمندی چون معاویه، می‌توانست پایه‌های حکومت علوی^{۱۰} را محکم کند. اما به راستی چرا امیرمؤمنان^{۱۱} این کار را نکرد؟ پاسخ این پرسش در تفاوت سیره سیاسی امیرمؤمنان^{۱۲} در حکومت با دیگر سیاستمداران است.^{۱۳}

از منابع تاریخی اینگونه استنباط می‌شود که سیاست اولیه امام علی^{۱۴} در قبال کارگزاران عثمان، عزل افرادی بود که بیشترین نقش در ایجاد ظلم و ستم و در نهایت بروز شورش‌های مردمی داشتند. گذشته از این امیرمؤمنان^{۱۵} با ارسال نامه و فراخوانی به بیعت برخی دیگر از کارگزاران عثمان مانند اشعث بن قیس در آذربایجان و جریر بن عبدالله بجلی در همدان،^{۱۶} سعی کرد ابتدا آنها را به بیعت و تبعیت از حکومت مرکزی فراخواند. امیرمؤمنان^{۱۷} با این کار:

اولاً با بررسی بیشتر از تغییرات گسترده و شتاب‌زده دوری کرد؛

ثانیاً با این کار ثبات سیاسی و اجتماعی در مناطقی که اعتراض عمومی علیه عثمان نداشتند، حفظ نمود. در عمل هم همین‌گونه شد و بسیاری از این حاکمان - که به نوعی از نظر اهمیت مناطق تحت حکومت، درجه دوم محسوب می‌شدند - با امیرمؤمنان^{۱۸} بیعت کردند.^{۱۹}

بررسی سوابق کارگزاران امیرمؤمنان^{۲۰} نشان می‌دهد که معیار گزینش آنها بر اساس شایسته سالاری بود نه روابط قومی و قبیله‌ای؛ مسئله‌ای که در عصر خلافت عثمان رواج یافت و جامعه اسلامی عملاً تحت سلطه بنی امیه قرار گرفت. این کارگزاران محدود به بنی‌هاشم، مهاجرین و یا انصار نبود، بلکه در بین آنها یمنی، صحابی، غیر صحابی، عرب، موالی، پیر و جوان وجود داشت که براساس شایستگی‌هایی که داشتند انتخاب شده بودند.^{۲۱} عملکرد کارگزاران حکومت علوی^{۲۲} نیز گویای این امر است که - به جز مواردی محدود - همه بر اساس معیارهای اسلامی و علوی به حکمرانی

^۲ ر.ک: مهدی تقوی رفسنجانی، نقش سلامت کارگزاران حکومتی در ثبات و کارایی نظامهای سیاسی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی^۷، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ش ۹، ۱۳۸۱، ص ۷۸-۸۳.

^۳ از مجموع ۷۹ نامه نهج البلاغه، ۳۸ نامه خطاب به کارگزاران است.

نامه‌های: ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۳، ۶۰، ۵۶، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۱، ۴۰، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۲۷، ۲۵، ۲۲، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۳، ۵، ۴، ۳.

^۴ ر.ک: مهدی تقوی رفسنجانی، نقش سلامت کارگزاران حکومتی در ثبات و کارایی نظامهای سیاسی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی^۷، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ش ۹، ۱۳۸۱، ص ۷۸-۸۳.

^۵ درباره سیاستمداری و حسن تدبیر امیرمؤمنان در حکومت و در برابر مخالفان ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰-۲۱۲-۲۱۵.

^۶ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۷۰-۷۴.

^۷ ر.ک: همان.

^۸ ر.ک: ذاکری، سیمای کارگزاران، ج ۲، ص ۳۷ یا ۶۸-۷۳.

پرداختند. مواردی نیز که تخلف صورت گرفت با نظارت دقیق و بی درنگ امام ۷، یا کارگزاران توبیخ شدند یا اگر بیت المال مورد دستبرد قرار گرفته بود از آنان پس گرفته شد.

گذشته از این باید توجه داشت که با توجه به دوری ۲۵ ساله امیرمؤمنان ۷ از حکومت و عدم وجود فرصت و زمینه کافی جامعه اسلامی در این مدت در تربیت نیروهای صالح برای هدایت جامعه، همچنین همکاری نکردن برخی از چهره‌های سیاسی با امام ۷، کارگزاران منتخب امیرمؤمنان ۷ بهترین‌های موجود بودند که آن حضرت آنها را بر اساس ظواهر امر انتخاب نموده بود.^۹

امیرمؤمنان ۷ اهل سیاست بازی و نیرنگ یا همان سیاست شیطانی نبود. این مسئله‌ای بود که افرادی مانند معاویه بدان تمسک می‌کردند. وی در راه مقابله با امیرمؤمنان ۷ و رسیدن به قدرت با نقشه و وعده پول و مقام باعث ریزش برخی از شیعیان و یاران ضعیف‌الایمانی شد که طالب دنیا بودند. از این رو امیرمؤمنان ۷ فرمود:

«سوگند به خدا، معاویه از من سیاستمدارتر نیست، اما معاویه حيله‌گر و جنایتکار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرک‌ترین افراد بودم، ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناهی نوعی کفر و انکار است، روز رستاخیز در دست هر حيله‌گری پرچمی است که با آن شناخته می‌شود. به خدا سوگند، من با فریب کاری غافلگیر نمی‌شوم، و با سخت‌گیری ناتوان نخواهم شد.»^{۱۰}

یا در جای دیگر فرمود: «اگر دین و تقوی نبود من (نیز) زیرک‌ترین عرب بودم».^{۱۱} بنابراین مبنای سیاستی که امیرمؤمنان ۷ آنرا در اداره امور به کار می‌برد، دین و تقوی بود نه اینکه برای رسیدن به هدف از هر وسیله‌ای استفاده کند.^{۱۲} این مسئله برای بسیاری از افراد سیاستمدار و کسانی که در تحلیل‌های خود تنها به منافع شخصی و حزبی می‌نگرند قابل درک نیست.

۱.۲.۱. معیارهای مثبت کارگزاران در نگاه امام علی ۷

از جمله مشکلات حکومت خلیفه سوم که اعتراض‌های مردمی را در پی داشت، فساد و انحراف کارگزاران بود. این امری بود که امیرمؤمنان ۷ بخصوص در روزهای آخر حکومت عثمان، بارها متذکر شد و خواستار اصلاح این امر بود. اما نه تنها عثمان به اصلاح طبقه حاکمان اقدام نکرد بلکه به حمایت تمام قد از آنها پرداخت و سرانجام جان خود را در این راه داد. بنابراین طبیعی به نظر می‌رسید که اصلاح و جابجایی حاکمان عثمان – در کنار توجه به عدالت مالی – جز اولین اقدامات امیرمؤمنان ۷ باشد.

آنچه مهم است اینکه معیار گزینش کارگزاران در نظر امیرمؤمنان ۷ چه بود؟ مهم‌ترین منبع در این باره، سخنان و سیره خود امیرمؤمنان ۷ است. امام علی ۷ هر کارگزاری را که معین می‌نمود نامه‌ای به او می‌نگاشت که بسته به شرایط محل حکومت و شرایط فردی اشخاص در آنها توصیه‌های مهمی متذکر می‌شد. خوشبختانه بخش زیادی از این مکتوبات در نهج البلاغه گردآوری شده است.

^۹ در این باره ر.ک: مهدی پیشوایی، تاریخ اسلام (از سقیفه تا کربلا)، ص ۲۳۴.

^{۱۰} کافی، ج ۲، ص ۳۳۸: نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰. «وَاللّٰهُ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدْهَىٰ مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنَ أَدْهَىٰ النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَّوَاءٌ يَعْرِفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللّٰهُ مَا اسْتَفْعَلُ بِالْمَكِيدَةِ وَ لَا اسْتَمْتَرُ بِالشَّدِيدَةِ».

^{۱۱} «لَوْ لَا الدِّينَ وَ التَّقَىٰ، لَكُنْتُ أَدْهَىٰ الْعَرَبِ». با اندکی اختلاف در تعبیر، ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۴؛ تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۹۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۸.

^{۱۲} شهید مطهری درباره این مسئله در مطلبی با عنوان «کیفیت استخدام وسیله» به تحلیل این مسئله با استفاده از سنت نبوی می‌پردازد. ایشان می‌گوید: «یکی از مسائلی که از سیره رسول الله صلی الله علیه و آله باید آموخت کیفیت استخدام وسیله است. انسان اولاً باید در اهداف خودش یعنی در هدفها مسلمان باشد یعنی هدفش مقدس و عالی و الهی باشد، و ثانیاً باید در استخدام وسیله برای همان هدفها هم واقعاً مسلمان باشد. بعضی از مردم از نظر هدف مسلمان نیستند، یعنی در زندگی هدفی جز خورد و خوراک و پوشاک و لذت گرایی ندارند؛ تنها هدفی که درباره آن فکر می‌کنند این است که چگونه زندگی کنند که بیشتر تن آسانی کرده باشند. در حقیقت هدف‌های این‌ها از حد هدف یک حیوان تجاوز نمی‌کند. نه تنها مسلمان به اینها نمی‌شود گفت، انسان هم به اینها نمی‌شود گفت. یک انسان از آن جهت که انسان است باید ایده‌ای بالاتر از حدود شهوات حیوانی داشته باشد، و اگر انسان واقعاً مسلمان باشد تمام هدفها در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن خداست و رضای حق. در مرحله بعد انسان برای هدفهای پاک و مقدس و عالی خودش ناچار از وسائلی باید استفاده کند. مسئله‌ای که مطرح است این است که آیا همین کافی است که هدف، انسانی باشد و بالاتر اینکه هدف الهی باشد؟ اگر هدف الهی بود دیگر وسیله فرق نمی‌کند و از هر وسیله‌ای برای آن هدف مقدس می‌توان استفاده کرد؟ فرض این است که هدف ما هدف مقدسی است. آیا برای هدف مقدس از هر وسیله ولو وسائل نامقدس و پلید می‌توان استفاده کرد؟ یا نه، برای هدف مقدس از وسیله مقدس باید استفاده کرد نه از وسیله نامقدس و پلید». مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۹۶-۹۷.

امیرمؤمنان ۷ در نامه خود به مالک اشتر، درباره چگونگی گزینش کارکنان، اینگونه می‌نویسد:

« سپس در کار عاملان خود بیندیش، و پس از آزمودن به کارشان بگمار، و به میل خود و بی مشورت دیگران به کاری مخصوصشان مدار، که به هوای خود رفتن و برای دیگران ننگریستن، ستمگری بود و خیانت، و عاملانی این چنین را در میان کسانی جو که تجربت دارند و حیا، از خاندانهای پارسا که در مسلمانی قدمی پیشتر دارند - و دلبستگی بیشتر- اخلاق آنان گرامی تر است و آبروشان محفوظ تر و طمعشان کمتر، و عاقبت نگیری شان فزون تر.»^{۱۳}

برخی از مهم‌ترین نکات و معیارها در سیره سیاسی و حکومتی امیرمؤمنان ۷ برای انتخاب کارگزار به قرار ذیل است:^{۱۴}

- دین‌داری^{۱۵} و خدامحوری^{۱۶}
- امانت دانستن قدرت^{۱۷}
- اهل تجربه^{۱۸} و علم^{۱۹}
- اصالت و پاکی خانواده^{۲۰}
- التزام به اقامه حق^{۲۱}
- قوت و توان اداره جامعه^{۲۲}

۱, ۲. معیارهای منفی کارگزاران در نگاه امام علی ۷

امیرمؤمنان ۷ در کنار توجه به معیارهای مثبت، در سخنان و سیره حکومتی خود به ویژگی‌های منفی کارگزار مطلوب در حکومت اسلامی، اشاره می‌کنند. برخی از مهمترین آنها بدین ترتیب است:

- غرور و خودبینی^{۲۳}
- هواپرستی^{۲۴}
- انحصار طلبی^{۲۵}
- پیمان شکنی^{۲۶}
- خشونت و خون ریزی به ناحق^{۲۷}

^{۱۳} نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^{۱۴} درباره تحلیل مفصل درباره معیارهای امیرمؤمنان ۷ در گزینش کارگزاران، فرماندهان نظامی، دبیران و قاضیان ر.ک: مصطفی دلشاد تهرانی، دولت آفتاب، ص ۵۱۴-۳۶۹.

^{۱۵} ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۱۱.

^{۱۶} نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^{۱۷} ابن عبدالبر، بهجة المجالس و انس المجالس، ج ۳، ص ۲۴۸؛ نهج البلاغه، نامه ۵ و ۴۰ و ۴۲؛

^{۱۸} نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^{۱۹} نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱ و ۱۷۳.

^{۲۰} نهج البلاغه؛ نامه ۵۳.

^{۲۱} شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۴۷؛ نهج البلاغه، خطبه ۳۳ و ۵۵، نامه ۳۸ و ۵۳؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۴؛ تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۶۹.

^{۲۲} نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۱۴۴؛ مصطفی دلشاد تهرانی، دولت آفتاب، ص ۱۴۰-۱۴۱.

^{۲۳} نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^{۲۴} همان.

^{۲۵} همان.

^{۲۶} همان.

- عدم دسترسی مردم به حاکمان؛^{۲۸}
- فراموش کردن محرومان و مستضعفان و کم‌توجهی به آنان؛^{۲۹}
- زیاده‌خواهی از بیت المال و نادیده گرفتن عدالت اقتصادی؛^{۳۰}
- مراقبت از نزدیکان.^{۳۱}

۳. شیوه نصب کارگزاران

۳.۱. امیرمؤمنان ۷ و رعایت اصل شفافیت و صراحت در نصب

یکی از مهمترین روش‌های امیرمؤمنان ۷ در نصب کارگزاران این بود که پس از منصوب کردن شخص کارگزار، نکات و دستورات خود را به صورت مکتوب به وی ابلاغ می‌کرد. بسیاری از این مکتوبات در منابع تاریخی به یادگار مانده است.^{۳۲} بخش زیادی از آنها نیز در قسمت نامه‌های نهج‌البلاغه توسط سیدرضی گردآوری شده است. شاید مهم‌ترین و معروف‌ترین این نامه‌ها، عهدنامه مالک اشتر یا همان نامه ۵۳ نهج‌البلاغه باشد که امام علی ۷ پس از انتصاب مالک اشتر به کارگزاری مصر، برای وی نکات مهمی را نگاشت و به وی تسلیم نمود. برخی از این مهم‌ترین این نامه‌ها از باب نمونه ذکر می‌شود:

أ) امیرمؤمنان ۷ در روزهای ابتدایی خلافت، قیس بن سعد انصاری را پیش خواند و گفت: «سوی مصر روان شو که تو را ولایت‌دار آنجا کرده‌ام، بجای خویش رو و معتمدان خویش را با کسانی که می‌خواهی همراه تو باشند فراهم آر تا وقتی به مصر می‌رسی سپاهی داشته باشی که این، مایه ترس دشمن و نیرو گرفتن دوست می‌شود و چون ان شاء الله آنجا رسیدی با نیکوکار، نکویی کن و با مشکوک الحال، سختی کن. با عامه و خاصه مدارا کن که مدارا مایه سکون است.»^{۳۳}

ب) امیرمؤمنان ۷ پس از پایان جنگ جمل، به بصره وارد شد و به سر و سامان دادن اوضاع شهر، عبدالله بن عباس را به جای عثمان بن حنیف به حکمرانی آن شهر گمارد و در توصیه‌هایی به او اینچنین فرمود:

«پسر عباس! بکوش تا پرهیزگار باشی و با مردم تحت حکومت خود، با عدل و داد رفتار کنی؛ با مردم گشاده رو باشی؛ مجلس خود را برای آنان فراخ بگردانی و بردباری خود را افزون سازی. از خشم پرهیز، که آن دام شیطان است و از هوا و هوس بر حذر باشی، که تو را از راه خدا باز می‌دارد...»^{۳۴}

۳.۲. ارسال پیام جداگانه امیرمؤمنان ۷ به مردم در هنگام نصب کارگزار

امیرمؤمنان ۷ در راستای عملکرد شفاف خود در عزل و نصب کارگزاران نظام اسلامی، مردم منطقه مورد نظر را نیز از نصب کارگزار جدید مطلع می‌ساخت. طبیعتاً کارگزار حکومت اسلامی، بر مردم حکمرانی می‌کند و اگر مردم از عزل یا نصب کارگزار مطلع نباشند، توقع تبعیت از آنان بی‌جا خواهد بود. اصل اطلاع‌رسانی و شفافیت و دوری از پنهان‌کاری از جمله اموری است که اعتماد عمومی را در پی داشته و راه را برای حکمرانی آسان می‌کند.

^{۲۷} همان.

^{۲۸} همان.

^{۲۹} همان.

^{۳۰} همان؛ نیز ر.ک: خطبه ۲۲۴.

^{۳۱} آمدی، غرر الحکم، ص ۴۱۶.

^{۳۲} تقریباً نیمی از نامه‌های نهج‌البلاغه، مطالبی است که توسط امیرمؤمنان ۷ خطاب به کارگزاران حکومت صادر شده است. نامه‌های شماره:

۳، ۴، ۵، ۸، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۷، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹

^{۳۳} طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۵۴۸.

^{۳۴} شیخ مفید، الجمل، ص ۴۲۰.

قیس بن سعد پس از انتصاب به کارگزاری مصر، با هفت نفر از یاران خود به مصر رفت. در ابتدای ورود، وی به مسجد و محل تجمع مردم رفته و دستور داد نامه امیرمؤمنان ۷ برای مردم مصر خوانده شود: ^{۳۵} امیرمؤمنان ۷ در این نامه نکات جالب توجه و مهمی را مورد اشاره قرار داده است:

- تبیین اهداف رسالت و هدایت الهی؛
- بیان سرگذشت و حوادث سیاسی گذشته؛
- تبیین چگونگی به خلافت رسیدن خود برای مردم؛
- بیان اهداف و رویکرد خود در حکومت و تصریح بر عمل بر اساس کتاب و سنت و حق مداری؛
- معرفی قیس بن سعد و مورد اعتماد بودن وی و دستوراتی که به وی در خصوص رفتار با مردم داده است. ^{۳۶}

۴. شیوه رفتار با کارگزاران پس از انتصاب آنها

۴،۱. امیرمؤمنان ۷ و اصل نظارت و ارزیابی رفتار و عملکرد کارگزاران

یکی از اصول مدیریت، اصل نظارت و کنترل زیرمجموعه است. این اصل با نظام آفرینش هماهنگ است. خداوند متعال اصل نظارت را در آفرینش مورد توجه قرار داده، بویژه در خصوص انسان می‌فرماید: *إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ، فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ* (طارق: ۴-۵) هر کس مراقب و محافظی دارد! انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است!

در خصوص اهمیت اصل نظارت در حکومت‌ها باید گفت، گاهی دیده می‌شود برخی از حکومت‌ها به رغم انتخاب کارگزاران توانمند و صالح، باز هم رو به افول و تباهی رفته‌اند و نتوانسته‌اند ثبات و کارایی خود را حفظ کنند. در ریشه‌یابی این امر، به عدم نظارت بر عملکرد کارگزاران از سوی مسئول بالادستی می‌رسیم. در واقع عدم نظارت بر عملکرد حاکمان از یک سو و عدم وجود قانون واحد بر رفتار آنها از سویی دیگر، موجب فساد و انحراف حکومت می‌شود.

از سویی دیگر ممکن است تصور شود، بازرسی و نظارت - چه پنهان و چه آشکار - باعث بی‌اعتمادی و امنیتی شدن جامعه شده و فضای عمومی را به رعب و وحشت می‌کشاند. این تصور نادرست است. هدف از نظارت در حکومت اسلامی، تخریب، تحقیر و یا حتی مچ‌گیری نیست. چنانچه برخی رسانه‌های معاند و بعضی همراهان داخلی به ترویج این تصور نادرست دامن می‌زنند. ابتدا باید گفت، آدمی مصون از خطا نیست. په بسا مأمورین حکومت امام علی ۷ نیز دچار انحراف و خطا شوند - چنانچه مواردی در تاریخ ثبت شده است - اما منظور از بازرسی و نظارت، بازرسی و نظارتی صادقانه و دقیق است. این امر به مسئولین امکان می‌دهد نقاط ضعف و قوت نیروها و دستگاه‌های گوناگون نظام را به درستی شناسایی کنند و با اقدامات مناسب در کاهش کاستی‌ها و افزایش نقاط مثبت تلاش کنند. بنابراین نظارت و بازرسی نقش مهمی در انتخاب مدیران و طراحی برنامه‌های آینده ایفا می‌کند، چنانکه فرصت تجدید نظر را نیز در اختیار مسئولین قرار می‌دهد که اگر در انجام وظیفه خود، دچار اشتباه شده‌اند، در صدد رفع آن برآمده و آن را جبران کنند. ^{۳۷}

بر اساس گزارش‌ها و مستندات تاریخی امام علی ۷ با دریافت گزارش‌ها و اطلاعات، به سرعت و با جدیت، پس از اطمینان یافتن از صحت گزارش‌ها نتیجه‌گیری و اقدام می‌کرد. بنابر اهمیت اصل نظارت، امیرمؤمنان ۷ شخصا بر امور جاری کشور اسلامی نظارت مستقیم داشت و همچنین به کارگزاران خود توصیه می‌کرد که این نظارت مستقیم را داشته باشند. ایشان به سه روش بر کارگزاران خود نظارت می‌کرد:

۴،۱،۱. نظارت آشکار

این نوع نظارت بیشتر در مرکز حکومت و هر جا که امام علی ۷ حضور داشت از جانب ایشان انجام می‌شد. گونه‌های مختلفی از این نوع نظارت توسط حضرت صورت می‌گرفت:

^{۳۵} به تصریح طبری، این نامه توسط کاتب امام، عبیدالله ابن ابی رافع در ماه صفر سال ۳۶ ق نگاشته شده بود. طبری، تاریخ الطبری، ص ۵۴۹.

^{۳۶} تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۵۴۸-۵۴۹.

^{۳۷} ر.ک: علی اصغر الهامی‌نیا، نظارت بر کارگزاران در حکومت علوی ۷، مجموعه مقالات حکومت علوی ۷، کارگزاران، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۴,۱,۱,۱. تشکیل شبکه بازرسی و کنترل

امیرمؤمنان ۷ برای اجرای بهتر نظارت اقدام به تشکیل شبکه بازرسی و کنترل نموده بود. طوری که در سراسر قلمرو اسلامی بازرسان به صورت آشکار به بازرسی می پرداختند و نتیجه کار خود را کتبی یا حضوری به اطلاع امام ۷ می‌رساندند. همچنین کارگزاران از این امر مطلع بودند و قطعاً این امر از نظر روانی باعث می شد، زمینه خطا و انحراف آنها به کمترین حد خود برسد. بسته به نوع و اهمیت مورد بازرسی، این امر بصورت انفرادی یا گروهی صورت می‌گرفت.

ایشان به مالک بن کعب ارحبی، کارگزار عین التمر^{۳۸} در نامه ای ماموریت داد با ماموران تحت امر خود، منطقه وسیعی را بازرسی کنند:

«اما بعد؛ بر حوزه خدمت خود کسی را جانشین گذار و با گروهی از کسان خود بیرون رو تا به منطقه «کوره السواد» حرکت کن و عملکرد کارگزاران را از دجله و «عذیب»^{۳۹} تا «بهقباذات»^{۴۰} بررسی کن و حساب و کتاب آنها را به طور دقیق به انجام رسان. در این ماموریت که خدا به تو سپرده، به فرمان او باش و بدان که اعمال آدمی زاد برای خودش محفوظ است و در ازای آن پاداش می‌گیرد. بنابراین، راستی و نیکی را پیشه کن که خدا با ما و شما به نیکی رفتار کند، و در مأموریتی که به انجام می‌رسانی، راستی و درستی ات را به ما نشان بده، والسلام»^{۴۱}

۴,۱,۱,۲. نظارت بر انجام درست ماموریت‌های نظامی

امیرمؤمنان ۷ در سه جنگ دوران حکومت خود مستقیم حضور داشت و بر حسن اجرای نبرد نظارت دقیق می نمود. یکی از خطبه‌های امام ۷ در جنگ صفین خطاب به شاهی بر این نظارت دقیق است:

«همانا، از جای کنده شدن و بازگشت شما را در صفها دیدم. فرومایگان گمنام و بیابان نشینان از مردم شام، شما را پس می‌رانند، حالی که شما گزیدگان عرب، و جاندانه‌های شرف، و پیشقدم در بزرگواری، و بلند مرتبه و دیداری هستید. سرانجام سوزش سینه‌ام فرو نشست که در واپسین دم دیدم آنان را راندید، چنانکه شما را رانند، و از جایشان کندید چنانکه از جایتان کردند. با تیرهاشان کشتید و با نیزه‌هاشان از پای در آوردید. تا آنجا که هر یک دیگری را می‌رانند- و پیشین آنان خود را به جای پسین می‌رسانند- همچون شتران تشنه که از حوضهاشان برانند، و از آبشخورهاشان دور دارند»^{۴۲}

۴,۱,۱,۳. نظارت و حسابرسی مالی و گرفتن گزارش کار از کارگزاران

امیرمؤمنان ۷ پیوسته از طریق گزارش گیری بر عملکرد کارگزاران خود نظارت کرده و کسب اطلاع می‌کرد. این امر در امور مالی بیشتر مورد تاکید امام علی ۷ قرار داشت. در این بین اگر کارگزاری کم کاری کرده بود بلافاصله مورد تذکر قرار می‌گرفت.

یک) نامه امام علی ۷ به یزید بن قیس ارحبی - کارگزار حضرت در مدائن - شاهی بر این امر است. حضرت در این نامه یزید بن قیس را به دلیل تأخیر در ارسال خراج محل حکومت، بازخواست می‌کند و وی را به رعایت تقوا و پرهیزکاری توصیه می‌کند.^{۴۳} امور مالی از مسائلی است که زمینه انحراف در آن بسیار زیاد است. این نامه امام علی ۷ در عین اینکه تذکری به کارگزار است، جلوگیری از انحراف مالی اوست.

^{۳۸} شهری نزدیک شهر انبار در غرب کوفه است که در سال ۱۲ هجری فتح شد. (ر.ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۷۶).

^{۳۹} نامه منطقه ای در سرزمین عراق، در نزدیک قادسیه است. مناطق دیگری از جمله در نزدیکی مصر و مدینه النبی ۹ نیز با همین نام در منابع جغرافیایی وجود دارد. اما با توجه به تصریح امام علی ۷ به نام دجله و بهقباذات، و اینکه مالک بن کعب والی عین التمر بوده در عراق بوده، می‌توان به اطمینان رسید که منظور از این منطقه، عذیب در عراق است. (ر.ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۹۲).

^{۴۰} نامه منطقه ای یا استانی در نزدیکی بغداد است که سه بخش بهقباذ اعلی، بهقباذ میانه و بهقباذ سفلی داشته است. از این رو این منطقه به صورت جمع، بهقباذات نامیده می‌شده است. (ر.ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۱۶).

^{۴۱} یعقوبی، تاریخ‌الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۴.

^{۴۲} نهج البلاغه، خطبه ۱۰۷.

^{۴۳} یعقوبی، تاریخ‌الیعقوبی، ص ۲۰۰-۲۰۱.

(دو) به امام علی ۷ گزارش رسید که نعمان بن عجلان، والی بحرین، در فرستادن اموال بیت‌المال به مرکز کوتاهی کرده و گویا قصد خیانت دارد. امام ۷ در نامه‌ای وی را به شدت توبیخ کرده و از او پاسخ می‌خواهد.^{۴۴} جالب توجه اینکه این شخص پس از اینکه نامه امام ۷ را دریافت کرد، نه تنها اموال را پس نفرستاد، بلکه با اموال بیت‌المال به سوی معاویه گریخت.^{۴۵}

(سه) اشعث بن قیس از کارگزاران عثمان در منطقه آذربایجان بود. امیرمؤمنان ۷ پس از اینکه به خلافت رسید، بیمناک شد زیرا به گواه تاریخ وی قصد داشت اموال آن منطقه را برداشته و به معاویه بپیوندد. با این حال با اطرافیانش مشورت کرد و آنها مانع این کار شدند.^{۴۶} با اینهمه سخنان وی اشعث با نزدیکانش از جمله نامه جریر بن عبدالله بجلی نشان می‌دهد، بیعت وی با امیرمؤمنان ۷ ظاهری و برای حفظ منافع بوده است.^{۴۷} امیرمؤمنان ۷ با اطلاع از این مسئله هنگامی که وی را ابقاء کرد، اینگونه اشاره نمود:

«پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی، تو حق نداری نسبت به رعیت استبدادی ورزی، و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی، در دست تو اموالی از ثروت‌های خدای بزرگ و عزیز است، و تو خزانه دار آنی تا به من بسپاری...»^{۴۸}

به رغم این اعتماد امیرمؤمنان ۷ به اشعث، وی در انتقال اموال آذربایجان کوتاهی نمود از این رو امام علی ۷ در نامه ای وی را توبیخ و عزل کرد و دستور داد با اموال آذربایجان نزد حضرت رهسپار شود.^{۴۹}

۴، ۱، ۲. نظارت پنهان و استفاده از مأمورین مخفی

امام علی ۷ گاهی به صورت پنهانی بر زیرمجموعه خود نظارت می‌کرد. امکان پنهان ماندن برخی از واقعیت‌ها از دید مأموران عمومی وجود دارد. همچنین ممکن است برخی از کارگزاران با ظاهرسازی و یا سازش و تطمیع، ناظران عمومی را بفریبند یا مانع ثبت تخلف خود شوند. از این رو وجود بازرسان پنهان در این زمینه در انجام دقیق اصل نظارت صحیح ضروری به نظر می‌رسد. از این رو امیرمؤمنان ۷ به این اصل مهم عمل کرده و کارگزاران خود را نیز به انجام آن فرمان می‌داد.

(یک) امام علی ۷ در عهدنامه مالک اشتر بر وجود ناظران پنهان تأکید کرده و این کار را باعث امانت‌داری و مهربانی با مردم می‌داند:

«سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود. و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بد نامی به گردنش بیفکن.»^{۵۰}

^{۴۴} همان. «همانا آن کس که امانت را خوار شمارد و در خیانت رغبت کند و خود و دین خود را منزله ندارد در دنیا بخود زیان رسانده است و آنچه پس از دنیا در پیش دارد تلختر و پایدارتر و بدبخت‌کننده‌تر و طولانی‌تر است، پس از خدا بترس چه تو از طایفه‌ای شایسته‌ای پس چنان باش که درباره‌ات گمان نیک می‌رود و اگر آنچه از تو بمن رسیده راست باشد بشایستگی بازگرد، و عقیده مرا درباره خود دگرگون مساز و خراج خود را کاملاً وصول کن، سپس بمن بنویس تا دستورم و فرمانم اگر خدا بخواهد به تو ابلاغ شود.»

^{۴۵} همان.

^{۴۶} ر.ک: ابن قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۱۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۲.

^{۴۷} ر.ک: همان.

^{۴۸} نهج البلاغه، نامه ۵.

^{۴۹} یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۰.

«نفست تو را بخود مغرور ساخته و بغایت گستاخ کرده است، مهلت دادن خدا تو را، چه از دیر زمانی تا امروز پیوسته روزی او را خورده و در آیات او کجروی کرده و به بهره خود کامیاب شده و نیکیهای خود را برده‌ای، پس هر گاه فرستاده‌ام این نامه‌ام را به تو داد، به خواست خدا بسوی من رهسپار شو و آنچه از مال مسلمانان نزد تو است با خود حمل کن.»

^{۵۰} نهج البلاغه، نامه ۵۳.

دو) معاویه، تعدادی از شامیان را در ایام حج به مکه فرستاده بود تا از این موقعیت سوء استفاده کرده و علیه امیرمؤمنان ۷ و به نفع معاویه تبلیغ کنند.^{۵۱} عبدالرحمان مسیب فزازی نیروی مخفی امام علی ۷ در شام بلافاصله خود را به امام ۷ رسانده و این خبر را به ایشان رساند.^{۵۲} این گزارش، شاهدی گویا بر وجود شبکه تشکیلاتی نیروهای نظارتی و اطلاعاتی امام ۷ در قلمرو اسلام است.

پس از این ماجرا بود امام علی ۷ به قُثم بن عباس، والی مکه نامه نوشت و وی را بر کنترل فضای فرهنگی جامعه و جلوگیری از کسانی که فضای فکری جامعه را ناامن می‌کنند؛ توصیه کرد.^{۵۳}

سه) معاویه اقدامات گسترده‌ای برای تضعیف حکومت امام علی ۷ انجام می‌داد. او در این راه از تبلیغات مسموم، شایعه‌پراکنی و تطمیع و تهدید فروگذار نمی‌کرد. نامه امام ۷ به سهل بن حنیف، والی مدینه - گویای این امر است که معاویه با تبلیغات خود در مدینه، از اهالی این شهر نیروگیری می‌کرد: « مرا خبر رسیده که مردانی از مردم مدینه بسوی معاویه گریخته‌اند؛ پس هر که را دریافتی او را بازدار و هر کس از دست تو رفت بر او افسوس مخور... »^{۵۴}

چهار) نکته جالب توجه اینکه امام علی ۷ از ظرفیت نیروهای آشکار خود که پست سازمانی داشتند نیز در نظارت پنهانی استفاده می‌کرد. مثلاً ابوالاسود دؤلی مدتی به عنوان جانشین ابن عباس - والی بصره - حضور داشت. وی امام ۷ را در جریان کارهای ابن عباس در مورد بیت‌المال قرار داد.^{۵۵}

۴، ۱، ۳. نظارت مردمی

علاوه بر بررسی‌ها و گزارش‌های دقیق و منظمی که نیروهای رسمی و عمومی حکومت انجام می‌دادند، امیرمؤمنان ۷ از راه‌های متعدد دیگر نیز عملکرد کارگزاران خود را مورد ارزیابی قرار می‌داد. یکی از این راه‌های مهم، وجود ارتباط‌های قوی مردمی بود. اگر مردم از حاکم یک منطقه ناراضی بودند یا مشکل خاصی داشتند، به طور مستقیم، حضوری یا با مکاتبه، با امیرمؤمنان ۷ ارتباط یافته و از ایشان یاری می‌خواستند. ایشان هم به افکار عمومی و خواسته‌های به حق آنان ارزش گذاشته و به آنها ترتیب اثر می‌داد. نمونه‌های جالب توجهی از دقت امیرمؤمنان ۷ بر نظارت کارگزاران در گزارش‌های تاریخی دیده می‌شود:

۴، ۱، ۴. ایجاد بیت‌القصص

بنابر نقل ابن ابی الحدید، امیرمؤمنان ۷ خانه‌ای داشتند که آن را «بیت‌القصص» نامیده بودند و مردم نامه خود را به آنجا می‌انداختند.^{۵۶} این خانه در واقع ستاد خبری حکومت علوی ۷ بود که گزارش‌های مردمی از طریق آن به حضرت می‌رسید.

۴، ۲. مشورت خواهی امیرمؤمنان ۷ از کارگزاران

امیرمؤمنان ۷ در امور مرتبط با کارگزاران و روش اداره جامعه همانند رسول اکرم ۹، اهل مشورت در امور بود و به کارگزاران خود می‌آموخت که چنین کنند. آن حضرت در نامه‌ای به سران سپاه خود اینگونه فرمود:

«از بنده خدا، علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان به نیروهای مسلح... آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم.»^{۵۷}

^{۵۱} ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۳۸.

^{۵۲} همان، ج ۶، ص ۹۳.

^{۵۳} نهج البلاغه، نامه ۳۳.

« مأمور اطلاعاتی من در شام به من اطلاع داده است که گروهی از مردم شام برای مراسم حج به مکه می‌آیند؛ مردمی کوردل، گوشه‌اشان در شنیدن حق ناشنوا و دیده‌هاشان نابینا، که حق را از راه باطل می‌جویند و بنده را در نافرمانی از خدا فرمان می‌برند، دین خود را به دنیا می‌فروشند و دنیا را به بهای سرای جاودانه نیکان و پرهیزگاران می‌خرند، در حالی که در نیکی‌ها، انجام دهنده‌گان پاداش گیرد و در بدی‌ها جز بدکار کیفر نشود. پس در اداره امور خود، هشیارانه و سرستخانه استوار باش و نصیحت دهنده‌ای عاقل، پیرو حکومت و فرمان‌بردار امام خود باش. مبدا کاری انجام دهی که به عذرخواهی روی خواهی آورد! نه به هنگام نعمت‌ها شادمان باش و نه به گاه مشکلات، سست.»

^{۵۴} بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۵۷؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۳.

^{۵۵} بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۹.

^{۵۶} ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۸۷-۸۸.

^{۵۷} نهج البلاغه، نامه ۵۰.

آن حضرت در امور مختلف با نزدیکان، یاران و صاحبان رأی مشورت می‌کرد، آنگاه تصمیم می‌گرفت. ایشان می‌فرمود: «هیچ پشتیبانی استوارتر از مشورت کردن نیست.»^{۵۸} و همچنین «هیچ خردمندی از مشورت بی‌نیاز نیست.»^{۵۹} اقتضای خردمندی، اهل مشورت بودن است بخصوص در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات سیاسی که عرصه‌ای پرخطر است. ایشان در یکی از خطبه‌هایی که در پیکار صفین ایراد کرد، مسئله مشورت را از حقوق متقابل مردمان و زمامداران بیان نمود: «پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت باز نایستید.»^{۶۰}

البته مشورتی موجب راهیابی درست و جلوگیری از لغزش و پشیمانی می‌شود که با آدابی درست صورت گیرد. یعنی برای مشورت در هر امری باید از مشاورانی مناسب و شایسته بهره گرفت و از هرکس نمی‌توان نظر خواست. به‌طور کلی با کسانی باید مشورت کرد که متصف به خداترسی، پروا پیشگی، رازداری و شجاعت باشند و از خردی نیکو و تجربه‌ای پر بار برخوردار باشند. با اشخاص ترسو، حریص، دروغگو، جاهل، احمق و کسانی که زمام احساسات خویش را در دست ندارند، نباید مشورت کرد؛ به عبارتی، مشورت تابع صفات و ویژگی‌هاست نه تابع جنسیت و از طبقه و گروهی خاص.^{۶۱} امام علی ۷ در عهدنامه مالک اشتر اینگونه بیان می‌کند:

«بخیل را در مشورت کردن دخالت نده، که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد، و از تنگدستی می‌ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده، که در انجام کارها روحیه تو را سست می‌کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستم‌کاری در نظرت زینت می‌دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است.»^{۶۲}

۴،۳. انتقاد امیرمؤمنان ۷ از اشتباه کارگزاران و توصیه به رفع آن

اصل نظارت بر زیرمجموعه از اصول مدیریت شمرده می‌شود. این اصل در حکومت امیرمؤمنان ۷ کاملاً رعایت می‌شد. اما باید توجه داشت، نظارتی مفید است که نتیجه‌ای در بر داشته باشد. یکی از نتایج مفید نظارت این است که حاکم اسلامی متوجه خطای زیرمجموعه خود شده و جلو آن را می‌گیرد. این کار دقیقاً توسط امام علی ۷ در دوران حکومت انجام می‌گرفت. البته باید توجه داشت امام علی ۷ در این روش، اگر خطای جزئی و قابل اصلاح از کارگزار خود می‌دید، این اشتباه را به او گوشزد می‌کرد. اما اگر این اشتباه، خطایی بزرگ و انحرافی عمیق در مدیریت اسلامی ایجاد می‌کرد، امیرمؤمنان ۷ بدون بخشش و تعارف و مصلحت‌سنجی بی‌مورد، مدیر خاطی را عزل کرده و وی را از این امر مطلع می‌ساخت.

(یک)

در دوران فرمانداری عثمان بن حنیف بر بصره به امیرمؤمنان ۷ خبر رسید عثمان دعوت یکی از ثروتمندان بصره را پذیرفته است. خطای وی، عملی غیر شرعی و حرام نبود و اشتباهی عمیق و انحرافی بزرگ تلقی نمی‌شد. اما نیاز به تذکر و یادآوری داشت تا تبدیل به یک روش همیشگی میان کارگزاران اسلامی نشود و زمینه گسترش اشرافی‌گری و فراموشی طبقه متوسط و ضعیف جامعه میان مسئولین حکومتی نگردد. لذا طی نامه‌ای مورد عتاب امام ۷ قرار گرفت:

«ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند و کاسه‌های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند، اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می‌خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌دانی دور انداز و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن...»^{۶۳}

^{۵۸} نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۰.

^{۵۹} غرر الحکم، ص ۴۴۱.

^{۶۰} نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

^{۶۱} ر.ک: تفسیر موضوعی نهج البلاغه، مصطفی دلشاد تهرانی، ص ۱۴۱.

^{۶۲} نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^{۶۳} همان، نامه ۴۵.

(دو)

امیرمؤمنان ۷ یکی از بازرسان خود را برای حسابرسی به سوی یکی از والیان روانه کرد. ولی او به فرستاده امام ۷ بی‌حرمتی کرد و اجازه نداد مأموریتش را انجام دهد. امام علی ۷ پس از اطلاع از این ماجرا به کارگزار خود در نامه‌ای، رفتار زشت وی را توبیخ کرد.^{۶۴} در عین حال به رفتار اشرافی وی در نوع لباس پوشیدن و غذا خوردن اعتراض کرده و وی را از این سبک زندگی به عنوان یک مسئول جامعه اسلامی به شدت بر حذر داشت.^{۶۵}

۴،۴. امیرمؤمنان ۷ و رعایت اصل تشویق و انگیزه بخشی به کارگزاران

یک مدیر، در راه رسیدن به موفقیت باید در نیروهای زیرمجموعه خود، ایجاد انگیزه کند. دلگرمی و امید به کار و موفقیت در نیروهای یک مجموعه، نقطه قوت در موفقیت کل مجموعه محسوب می‌شود. تشویق یکی از راه کارهای ایجاد انگیزه در نیروهاست. تصور اولیه این است که امام علی ۷ فقط در برابر تخلف کارگزاران خود حساس بود و در قبال خدمات نیروهای موفق، عکس‌العملی نداشت؛ درحالی که آن حضرت به تشویق و تقدیر از اقدامات شایسته کارگزاران خود می‌پرداخت.

(یک)

امیرمؤمنان ۷ به سعد بن مسعود عموی مختار بن ابی عبید فرماندار مدائن اینگونه نوشت و وی را تشویق کرد:

«همانا تو به‌شبهه نیکوکار پرهیزگار ستوده رفتار خراجت را پرداخته و پروردگارت را اطاعت نموده و امامت را خشنود ساخته‌ای پس خدا گناهت را بیامرزد و کوششت را بپذیرد و فرجامت را نیکو کند.»^{۶۶}

(دو)

امیرمؤمنان ۷ در پاسخ نامه ابوالاسود دؤلی که ایشان را از اقدامان نادرست ابن عباس در خصوص بیت المال بصره مطلع کرده بود؛ وی را در نامه‌ای تشویق کرد و از اقدام وی قدردانی نمود.^{۶۷}

۴،۵. امیرمؤمنان ۷ و توصیه به مردمی بودن کارگزاران

دیدگاه امام علی ۷ به مردمی بودن کارگزاران خود ابعاد گوناگونی دارد. مردمی بودن یک حکومت، نتایج قابل توجهی دارد. خشنودی مردم، ترویج اعتماد و حمایت مردمی از حکومت در نهایت، گسترش مقبولیت، مهمترین ثمره‌ای است که برای یک حکومت مردمی به بار می‌آید.

احساس مسئولیت امام ۷ درباره کارنامه مدیران حکومت گویای این امر است که خود را در ریز و درشت کارهای آنان سهیم می‌داند و باور دارد که مردم، اعمال درست و نادرست کارگزاران را به حسابی رهبری نظام یا حتی اصل نظام می‌گذارند. از این‌رو، امام علی ۷ به کارگزاران خود توصیه می‌کند، اخلاق مردمی داشته باشند و همواره میان آنان بوده و از نزدیک از خواسته‌های آنان مطلع شوند.^{۶۸}

«پنهان ماندن را از رعیت طولانی مکن، که در پرده ماندن حاکم شعبه‌ای است از تنگ خوبی و کم اطلاعی به امور. و پنهان ماندن حاکم از رعیت حاکمان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد، بر این اساس کار بزرگ پیش آنان کوچک و کار کوچک بزرگ جلوه می‌کند، زیبا زشت گردد و زشت زیبا شود، و حق به باطل آمیخته می‌گردد...»^{۶۹}

^{۶۴} یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۱-۲۰۲.

^{۶۵} همان. «همانا تو فرستاده‌ام را دشنام داده و او را از نزد خویش رانده‌ای و [گذشته از این] خبر یافته‌ام که تو با [انواع عطرها] بخور می‌دهی و بسیار روغن می‌زنی و خوراک رنگارنگ فراوان می‌خوری و تا بر منبری چون راستگویان درستکار سخن می‌گویی و چون فرود آیی کارهای حلال شمارندگان را انجام می‌دهی. پس اگر واقع مطلب همین است، خود را زبان رسانده‌ای و در معرض گوشمال من آمده‌ای، وای بر تو که بگویی: بزرگی و کبریاء روپوش من است و هر کس بخواهد آن دو را از من برباید بر او خشم می‌گیرم. چرا، مانعی نداری که روغن بزنی و خوشگذران باشی چه پیامبر خدا آن را فرموده است اما تو را چه بر آن داشته است که مردم بر تو گواهی دهند بجز آنچه می‌گویی، آنهم بالای منبر، آنجا که گواه بر تو بسیار است و دشمنی خدا برای تو بزرگ می‌شود، بلکه با اینکه از پروردن نعمت‌هایی که از بیهوشی و یتیم فراهم ساخته‌ای قی می‌کنی چگونه امیدواری که خدا اجر شایستگان را برای تو واجب کند، بلکه مادرت بمرگت گرفتار گردد چه مانعی داری که روزهایی را برای خدا روزه می‌گرفتی و مقداری از خوراک خود را تصدق می‌دادی؟ چه آن روش پیامبران و ادب شایستگان است، نفس خود را اصلاح نما و از گناهت توبه کن و حق خدا را بر خود بپرداز و السلام.»

^{۶۶} یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۱-۲۰۲.

^{۶۷} بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۷۰.

^{۶۸} ر.ک: علی اصغر الهامی نیا، نظارت بر کارگزاران در حکومت علوی، مجموعه مقالات حکومت علوی، کارگزاران، ص ۱۳۰-۱۳۱.

^{۶۹} نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴.۶. اصل پاسخگو بودن در حکومت علوی^{۷۰}

از دیگر ویژگی‌های یک مدیر موفق، پاسخگو بودن است. اینکه یک حاکم سخن مخالفان یا معترضان را بشنود و پاسخ آنها را بدهد، تأثیر زیادی در ایجاد آرامش و افزایش اعتماد عمومی دارد. در موارد متعددی دیده شده که فرد معترض با این پیش‌داوری که کسی اعتراض را نمی‌شنود یا او را نادیده می‌گیرد؛ در جامعه ایجاد تشنج کرده و شرایط جامعه را به حاشیه می‌برد.

سیره امیرمؤمنان^{۷۱} در حکومت اینگونه بود که سخن معترضان و منتقدان را پذیرا بود و با روی باز با آنان برخورد می‌کرد. حتی اگر این اعتراض‌ها را بجا نمی‌دانست، اما سخن معترضان را شنوا بود و اقدام به پاسخ‌گویی و آرام کردن منتقدین می‌کرد. نمونه مهم پاسخ‌گو بودن امیرمؤمنان^{۷۲}، انتقاد مالک اشتر به انتصاب برخی فرزندان عباس بن عبدالمطلب بر حجاز، یمن و عراق بود. ^{۷۰} امام علی^{۷۳} در عین اینکه شنوای این انتقاد بود، با استدلال و عقلانیت با توضیح شرایط، به گفتگو با انتقاد کننده پرداخت.^{۷۴}

۵. شیوه عزل کارگزاران

۵.۱. معیارها و شیوه عزل کارگزاران در حکومت علوی

امیرمؤمنان^{۷۵} نمونه‌ای از اعلای حرکت بر اساس اصول و مبانی اسلام در حکومت بود. ایشان تلاش می‌کرد جامعه و حکومت را واقعا بر اساس اصول اسلامی، رهبری کند. همانگونه که ایشان برای گزینش کارگزاران خود دقت نظر به خرج داده و معیارها و روش‌هایی بر اساس اصول اسلامی برای گزینش و نصب کارگزاران داشت، در خصوص عزل آنها نیز بر اساس معیارها و روش‌های مشخص بر آمده از مکتب اسلام عمل می‌کرد. میان این معیارها، برخی اهمیت بیشتری دارند.

۵.۱.۱. انحراف از مسیر حق

امیرمؤمنان^{۷۶} وقتی عبدالله عباس را به کارگزاری بصره منصوب کرد به مردم آن شهر اینگونه نوشت: «سخن او را بشنوید، دستورش را اطاعت کنید تا وقتی که او از خدا و پیامبر^{۷۷} اطاعت کند. پس اگر میان شما بدعتی ایجاد کرد یا از مسیر حق انحراف یافت، مطمئن باشید که من وی را از حکومت شما عزل می‌کنم».^{۷۸}

نکته جالب توجه در کنار شفافیت و صراحت حضرت در این نامه، اطمینان خاطر و آرامشی است که ایشان به مردم می‌دهد تا دغدغه انحراف کارگزار حکومت اسلامی و عدم تغییر او را نداشته باشند.

۵.۱.۲. تفاخر بر مردم

امیرمؤمنان^{۷۹}، ابوالاسود دؤلی - از اصحاب نزدیک خود- را به عنوان قاضی منصوب نمود و پس از مدتی بسیار کوتاه او را از این منصب عزل نمود و در پستی دیگر گمارد. وی از امام^{۸۰} پرسید: «چرا مرا عزل نموده‌ای؟ من نه خیانتی کرده‌ام و نه دست به جنایتی آورده‌ام!» حضرت به او فرمود: «اِنِّیْ رَأِیْتُ کَلَامَکَ یَعْلُو کَلَامَ خَصَمِکَ»^{۸۱} [زیرا] دیدم صدایت را از صدای مراجعه کننده بلندتر می‌کنی!

۵.۱.۳. خیانت در بیت‌المال

امیرمؤمنان^{۸۲} هنگامی که از خیانت ابن هرمة، مأمور بازار اهواز اطلاع یافت، به دفاعه نوشت:

«هنگامی که نامه‌ام را خواندی، ابن هرمة را از بازار برکنار کن و او را به خاطر مردم از کار بازدار و سپس زندانی نما و خبر آن را اعلان عمومی کن و به کارگزارانت بنویس و نظرم را به آنان ابلاغ نما. درباره ابن هرمة، غفلت یا کوتاهی نکنی که نزد

^{۷۰} ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۹۸-۹۹.

^{۷۱} همان؛ ر.ک: طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۹۲.

^{۷۲} شیخ مفید، الجمل، ص ۲۲۴.

^{۷۳} محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۵۹.

خداوند، هلاک شوی و من هم به بدترین شیوه برکنارت خواهم کرد که از این کار، تو را به خدا پناه می‌دهم»^{۷۴}

۵، ۱، ۴. به کارگیری برخی افراد بر اساس مصلحت

میان کارگزاران دوران حکومت امیرمؤمنان ۷، برخی افراد به کار گرفته شدند که سابقه یا عملکرد جالب توجهی نداشتند. اما امیرمؤمنان ۷ بنابر ضرورت و مصلحت آنها را به کار گرفت در نگاه اول تحلیل چرایی انتخاب افرادی مثل ابوموسی اشعری و شریح قاضی در حکومت امام علی ۷ سخت به نظر می‌رسد. اینکه به رغم سابقه مشکوک این افراد و همچنین رویکرد و عملکرد آنها در قبال امیرمؤمنان ۷ و اهل بیت: در دوره‌های بعد، چرا در حکومت علوی به کار گرفته شدند؟ پاسخ به این سؤال نیاز به بررسی سرگذشت آنها و تحلیل شرایط دوران حکومت علوی دارد. توجه به این مسئله در مطالعه تطبیقی دوران حکومت علوی با دوران جمهوری اسلامی و چرایی انتخاب برخی کارگزاران متخلف اهمیت بیشتری می‌یابد.

۵، ۱، ۴، ۱. ابوموسی اشعری

عبدالله بن قیس با کنیه ابوموسی از قبیله مذحج، اهل یمن و از اصحاب رسول الله^{۷۵}، گویای سابقه فردی است که مواضع و عملکرد او در دوران حکومت امیرمؤمنان ۷ موجب پیدایش مشکلات و جریان سیاسی - اجتماعی پر دامنه ای شد که مشکلات زیادی برای حکومت علوی و جهان اسلام به دنبال داشت.^{۷۶} وی از فقه‌های نامدار صحابه^{۷۷} و در دوران پیامبر ۹ والی یمن بود.^{۷۸} در دوره خلفا، از جمله فرماندهان نظامی بود که بخشهای قابل توجهی از ایران را فتح نمود.^{۷۹} او در دوران خلیفه دوم به حکومت بصره^{۸۰} و در اواخر حکومت عثمان، به امارت کوفه رسید.^{۸۱} ابوموسی پس از خلافت امیرمؤمنان ۷، در تعللی که نشان از فرصت طلبی داشت در بیعت با حضرت تعلل ورزید. او در حالیکه در روزهای ابتدای خلافت حضرت، هنوز حاکم کوفه بود، در فراخواندن مردم شهر به بیعت با امیرمؤمنان ۷ تعلل نمود و در پاسخ مردم، علت این کوتاهی را اینگونه بیان کرد: «منتظر می‌مانم ببینم چه میشود و مردم چه می‌کنند!»^{۸۲} هاشم بن عتبّه در اعتراض به تعلل در بیعت، به ابوموسی اینگونه اعتراض کرد: «تو منتظری در حالیکه عثمان کشته شده؟ آیا گمان می‌کنی عثمان دوباره به دنیا بر می‌گردد؟! اگر می‌خواهی با امیرمؤمنان ۷ بیعت کن، و آلا از [حکومت در دولت] ما دوری کن.»^{۸۳} او سرانجام با تأخیر قابل توجه به امام علی ۷ بیعت کرد و بعد از او مردم کوفه با حضرت بیعت کردند.^{۸۴}

ابوموسی اشعری تنها کارگزاری بود که در روزهای اول حکومت امیرمؤمنان ۷ از منصب سابق خود برکنار نشد. وی به درخواست مالک اشتر بر حکومت بر کوفه باقی ماند.^{۸۵} با این حال، او پس از آغاز فتنه جمل، وقتی امام علی ۷ فرزندش امام حسن ۷ و عمار را برای جمع‌آوری نیرو به کوفه روانه ساخت، نه تنها در همراهی با لشکر حضرت کوتاهی کرد، بلکه مانع پیوستن مردم کوفه به ایشان شد. وی به بهانه جنگ داخلی، شرکت کنندگان در این جنگ را در حمایت از امام علی ۷ - که بر حق بود - گمراه و سزاوار عذاب خواند^{۸۶} و در این امر به سخنان عایشه نیز تمسک نمود.^{۸۷}

^{۷۴} قاضی نعمان، دلائل الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۷.

^{۷۵} ر.ک: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۹۴؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۴، ص ۱۸۱؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۶۶؛ شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۲، رقم ۲۹۵.

^{۷۶} ر.ک: جواد سلیمانی، ریزش خواص، ص ۱۹۲.

^{۷۷} یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۱ و ۱۷۷.

^{۷۸} مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۱۸؛ حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ص ۲۹۲.

^{۷۹} ر.ک: تاریخ قم، همان، ص ۲۵؛ بلعمی، تاریخ نامه طبری، ج ۵، ص ۱۵۳۸؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۷.

^{۸۰} یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۶۱.

^{۸۱} ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۳۷۲.

^{۸۲} ابن اعثم، الفتوح، ج ۲، ص ۴۳۸.

^{۸۳} همان، ج ۲، ص ۴۳۸ و ۴۳۹.

^{۸۴} ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ص ۱۴۴.

^{۸۵} ر.ک: طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۹۹؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹.

^{۸۶} ر.ک: ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ص ۱۴۵؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۸۳، ۴۸۴ و ۴۸۶.

^{۸۷} ر.ک: شیخ مفید، الجمل، ص ۲۲۹؛ ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۳.

جایگاه و تأثیر بالای اجتماعی ابوموسی و مخالفت او در این برهه حساس در همراهی با حکومت علوی، زمینه شکل‌گیری گروه‌های مخالفی شد که در نقاب احتیاط دینی و میانه‌روی، کناره‌گیری از امام و ولایت را توجه پذیر کرد و جنگ نرمی علیه امیرمؤمنان ۷ راه انداخت که دامنه آن به مرور گسترش یافت.^{۸۸}

امام علی ۷ از طرفی در روزهای ابتدایی خلافت خود با فتنه بزرگی به سردمداری طلحه و زبیر و عایشه مواجه بود. و از سوی دیگر با اقدامات ابوموسی، تردید و اختلاف میان مردم و قلمرو حکومت اسلام در حال گسترش بود. در نتیجه امیرمؤمنان ۷ در آن برهه حساس، به رغم مدارا و گفتگوی چندین روزه نمایندگانش با ابوموسی، قاطعانه تصمیم گرفت او را عزل کند. این کار با توجه به نفوذ قابل توجه او میان کوفیان، سخت به نظر می‌رسد. حتی وقتی نامه عزل ابوموسی توسط امام حسن ۷ و عمار برای وی در جمع مردم کوفه خوانده شد، با مقاومت ابوموسی روبرو شد تا اینکه مالک اشتر در این بین وارد شد و با اقدام قاطع او را از دارالاماره بیرون نمود.^{۸۹}

لغزش ابوموسی اشعری سه نکته مهم در پی دارد: اول) او در دل خود به اهل بیت: بدبینی و بدخواهی داشت. لذا وقتی مانع شرکت کوفیان در جنگ جمل شد، امام علی ۷ به وی فرمود: «این اولین روزی نیست که تو به ما خیانت کرده ای، تو پیش از این نیز نسبت به ما بدی‌ها روا داشته ای.»^{۹۰} دوم) ابوموسی مردی نادان و ساده بود، از اینرو امیرمؤمنان ۷ با حکم بودن وی مخالفت کرد و ابن عباس را پیشنهاد داد.^{۹۱} اما با اصرار افرادی مانند اشعث بن قیس و دیگران مجبور به پذیرش شرکت او در حکمت شد. سوم) ابوموسی به دنبال جایگاه و منافع خود بود تا مصلحت اسلام و مسلمانان. وقتی به عنوان حکم انتخاب شد، تلاش کرد، خلافت را به دامادش بسپارد اما به نتیجه نرسید.^{۹۲}

۵،۱،۴،۲. شریح قاضی

ابوامیه، شریح بن حارث بن قیس بن جهم معروف به «شریح قاضی» از قبیله کنده یمن بود.^{۹۳} او از زمان خلیفه دوم و سوم و همچنین دوران حکومت امیرمؤمنان ۷، نیز دوران خلافت امام حسن ۷ تا زمان حجاج، نزدیک به ۶۰ سال قاضی کوفه بود.^{۹۴} او در منابع تاریخی و رجال، فقیه و عالم به قضاوت معرفی شده^{۹۵} لذا به دلیل موقعیت شغلی و پیشینه طولانی در فقه و قضاوت، فردی شناخته شده و مورد توجه خلفا و مسلمانان بود.

امیرمؤمنان ۷ با اینکه در مسائل زیادی از فقه با شریح مخالف بود، اما او را بر کرسی قضاوت گذاشت.^{۹۶} حضرت او را برای قضاوت به برخی از شهرها فرستاد.^{۹۷} او ماهیانه پانصد درهم بابت قضاوت از امام علی ۷ حقوق می‌گرفت.^{۹۸} او در دوران قضاوت خود در حکومت علوی لغزش‌هایی داشت که مورد مؤاخذه یا انتقاد امام علی ۷ قرار گرفت:

یک) قضاوت‌های نادرست: شریح در زمان حکومت امام علی ۷ به خاطر بعضی از قضاوت‌های نادرست، از طرف حضرت مورد مؤاخذه و بازخواست قرار گرفته و به منطقه بانقیا (یکی از مناطق یهودی نشین نزدیک کوفه در آن زمان) تبعید شد.^{۹۹} تا میان یهودیان قضاوت کند.^{۱۰۰} ولی هیچ‌گاه از سوی حضرت عزل نشد و تا شهادت امام علی ۷، قضاوت می‌کرد.^{۱۰۱}

دو) رفتار خلاف شأن کارگزار حکومت:

^{۸۸} ر.ک: جواد سلیمانی، ریزش خواص، ص ۱۹۹-۲۰۰.

^{۸۹} ر.ک: طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۰۰.

^{۹۰} ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۹۹.

^{۹۱} ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ص ۱۹۲.

^{۹۲} ر.ک: جواد سلیمانی، ریزش خواص، ص ۲۰۸-۲۱۰.

^{۹۳} ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۸۲؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۳، ص ۲۷۰.

^{۹۴} ابن حجر، همان؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۵۱۷.

^{۹۵} یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱.

^{۹۶} ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۹.

^{۹۷} ر.ک: همان، ج ۴، ص ۹۸؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۳، ص ۲۷۰.

^{۹۸} ر.ک: محمد بن وکیع، اخبار القضاة، ص ۳۸۰؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۸۸.

^{۹۹} ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ص ۱۳۹-۱۴۰.

^{۱۰۰} ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۹۸.

^{۱۰۱} ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۲۷.

شریح به مرور در شمار ثروتمندان جامعه درآمد. او همچنین به بازرگانی می‌پرداخت و با درآمدهای خود خانه‌ای به مبلغ ۸۰ دینار خریداری کرد! و بر این معامله، گواهانی نیز گرفت. هنگامی که امام علی ۷ از این ماجرا مطلع شد، در نامه‌ای شریح را احضار کرد و رو در رو وی را توبیخ نمود.^{۱۰۲}

شریح در اواخر حیات امیرمؤمنان ۷ در یک قضاوت، به اشتباه، حکم صادر کرد و آن را به اجرا گذارد. هنگامی که حضرت از ماجرا با خبر شد بر شریح خشم گرفت و فرمود: «به خدا سوگند! تو را به بانقیا تبعید خواهم کرد که دو ماه در آن جا میان یهودیان قضاوت کنی.»^{۱۰۳} آن گاه شریح را از قضاوت کوفه، عزل^{۱۰۴} و به بانقیا تبعید کرد. پیش از به پایان رسیدن زمان تبعید شریح، حضرت علی ۷ در سال ۴۰ ق به شهادت رسید.

دو) تثبیت بدعت‌ها: شریح از مریدان خلیفه دوم و نان و نمک خورده او بود، طوری که خود را شاگرد خلیفه می‌دانست و سخنان و سنت‌های او را ترویج می‌کرد.^{۱۰۵} از این رو در برابر بدعت‌زدایی امام علی ۷ ایستادگی می‌کرد. مثلاً هنگامی که امیرمؤمنان ۷ بدعت نماز تراویح را لغو کرد، شریح اینگونه اعتراض کرد: «وا عمراه! یعنی وای سنت عمر در حال عوض شدن است.»^{۱۰۶}

سه) همکاری با حکومت‌های ظالم: شریح در دوران امویان نیز قاضی کوفه بود. وی در دوران خلافت معاویه و یزید، از مشاوران نزدیک زیاد بن ابیه و فرزندش، ابن زیاد بود.^{۱۰۷}

بنابراین شریح قاضی گرچه شخصیتی فقیه، مفسر، نساب، ثقه در حدیث به حساب می‌آمد، ولی از نظر خصوصیات اخلاقی، فردی مصلحت‌جو و فرصت‌طلب بود که برای رسیدن به مقام و منصب و تثبیت آن، با هر نوع حکومت و خلافت و ایده‌های مختلف امرای آن، کنار می‌آمد و در این مدارا و سازش، گاهی مجبور می‌شد که حقیقت را فدای مصلحت‌طلبی خود کند.^{۱۰۸}

۳، ۴، ۵. دلیل عدم برکناری شریح از قضاوت

دو سؤال مهم درباره شریح وجود دارد. این که به رغم ویژگی‌های منفی که داشت، اول) چرا از ابتدا امیرمؤمنان ۷ او را به قضاوت گمارد؟ دوم) آیا امیرمؤمنان ۷ با اشتباهاتی که از شریح دید، تنها به تذکر و تبعید موقت او بسنده کرد یا اینکه وی را از سمت خود عزل نمود؟

پاسخ سؤال اول: همانطور که در فصل چارچوب نظری گذشت، توجه به واقعیت‌های موجود در جامعه باعث می‌شود یک رهبر سیاسی اهداف خود را اولویت‌بندی کند. چه بسا به دلیل اولویتی مهمتر از اولویت مهم دست بردارد و در راهبرد و روش حکومت‌داری خود تصمیم دیگری بگیرد. امیرمؤمنان ۷ بعد از ۲۵ سال دوری از رهبری سیاسی در شرایطی به حکومت رسید که جامعه از آرمان‌های اصیل اسلام و سیره و سنت پیامبر ۹ فاصله گرفته بود. در کنار این، شرایط ملتهب جامعه در اواخر حکومت خلیفه سوم زمینه تفرقه اجتماعی و از بین رفتن وحدت مسلمانان را فراهم کرده بود.

مسئله در چنین شرایطی اولویت اصلی امیرمؤمنان ۷ حفظ انسجام مسلمانان در جهت تقویت وحدت اسلامی است. این راهبرد کلان در تصمیم‌گیری‌ها و عزل و نصب کارگزاران به وضوح در سیره عملی امیرمؤمنان ۷ قابل مشاهده است. بیان علامه مجلسی نیز این مؤید این امر است. امام علی ۷ تصمیم گرفت شریح قاضی را عزل کند. هرچند علامه مجلسی به زمان این تصمیم اشاره نمی‌کند اما از جوانب امر بر می‌آید، این تصمیم در ابتدای حکومت حضرت گرفته شده است. وقتی اهل کوفه متوجه شدند، به امام اعتراض کرده و گفتند: «ما بر اساس سنت شیخین با تو بیعت کردیم. شریح از سوی خلیفه دوم به قضاوت کوفه منصوب شده بود؛ او را عزل نکن! امام ۷ وقتی شرایط را فتنه آمیز دید، از این کار منصرف شد.»^{۱۰۹} جالب اینکه، ابن ابی الحدید نیز به این مسئله اشاره کرده و می‌گوید هنگامی که اختلاف [و اعتراض مردم به جابجایی‌ها] شروع شد همه قضات منصوب از جانب عثمان از امیرمؤمنان ۷ درخواست کردند به آنها اجازه قضاوت دهد، و حضرت اجازه داد.^{۱۱۰} بنابراین ابقاء شریح (و برخی از قضات

^{۱۰۲} نهج البلاغه، نامه ۲.

^{۱۰۳} ابراهیم ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲، ص ۱۴۷؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۹۸.

^{۱۰۴} علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۷۵.

^{۱۰۵} ر.ک: ابن حجر، الاصابه، ج ۳، ص ۲۷۱.

^{۱۰۶} ر.ک: تستری، قاموس الرجا، ج ۵، ص ۴۰۵.

^{۱۰۷} ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۷؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۰.

^{۱۰۸} ر.ک: سیدعلی اکبر خدایی، شریح قاضی، زندگینامه و عملکرد، تاریخ اسلام، ش ۷، ۱۳۸۰، ص ۹۹-۱۲۴؛ جواد سلیمانی، ریزش خواص، ص ۲۳۸-۲۴۲.

^{۱۰۹} علامه مجلسی، روضه المتقین، ج ۶، ص ۱۸-۱۹.

^{۱۱۰} ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۹.

عصر عثمان بر فرض پذیرش) امری طبیعی نبود بلکه از باب ضرورت و مصلحت صورت گرفت. از این جهت راهبرد امیرمؤمنان ۷ برای جلوگیری از بروز مشکل با شریح شرط کرد هیچ قضاوتی نکند و حکمی صادر ننماید مگر اینکه با امام مشورت کند.^{۱۱۱}

پاسخ سؤال دوم: درباره اینکه آیا امیرمؤمنان ۷، شریح را در زمان خلافت خود از قضاوت عزل کرد یا نه؟ دو گونه گزارش در منابع تاریخی وجود دارد. دسته‌ای از گزارش‌ها گویای این است که حضرت، شریح را از قضاوت عزل کرد و دسته‌ای دیگر نشان می‌دهد، حضرت وی را عزل نکرد بلکه فقط او را مدتی از کوفه تبعید کرد.

اول) بر اساس گزارش طبری از ابومخنف، وقتی مختار در دوران حکومت خود شریح را به عنوان قاضی کوفه منصوب کرد، مردم به وی اعتراض کردند که شریح گرایش عثمانی دارد و علیه حجر بن عدی حکم داده و پیام‌هایی بن عروه را [به مردم] نرساند و امیرمؤمنان ۷ وی را از قضاوت عزل کرد. پس از آنکه مختار، اعتراض مردم را دید، فردی دیگر را جایگزین شریح کرد.^{۱۱۲}

دوم) اما در مقابل این نقل، گزارش دیگری از ابن ابی الحدید وجود دارد که نشان می‌دهد امیرمؤمنان ۷ پس از آنکه از شریح خشمگین شد، وی را مدتی به منطقه‌ای یهودی نشین به نام بانقیا تبعید کرد ولی او را از قضاوت عزل ننمود. حضرت پس از مدتی که از وی راضی شد، او را به کوفه بازگرداند.^{۱۱۳} مؤید دیگر اینکه امیرمؤمنان ۷ شریح را عزل نکرد بلکه فقط وی را تبعید نمود، نقل ابن عساکر است که شریح را در هنگام شهادت امام علی ۷ قاضی کوفه معرفی می‌کند^{۱۱۴} و گزارش مسعودی است که شریح را قاضی حکومت امام حسن ۷ معرفی می‌کند.^{۱۱۵}

در جمع بندی گزارش‌های مذکور می‌توان گفت امیرمؤمنان ۷ شریح را به طور کلی از قضاوت عزل نکرد بلکه به مدت محدود از قضاوت کوفه او را برکنار کرد و بعد از آن وی را به قضاوت کوفه بازگرداند. اما اینکه چرا حضرت دوباره وی را به کوفه بازگرداند؟ این است که همانطور که امام علی ۷ بنا به مصلحت و ضرورت حفظ وحدت جامعه، وی را به قضاوت گمارد مسلماً با وجود حامیان شریح در جامعه، همچنان نگرانی بروز اختلاف وجود داشت. لذا تداوم حضور وی با همان ضرورت و مصلحت حفظ وحدت جامعه قابل تحلیل است.

در واقع امیرمؤمنان ۷ بین دو گزینه بد و بدتر قرار داشت و باید انتخاب می‌کرد. انتخاب شریح با سابقه ای که داشت، بد بود. اما بدتر از آن وجود تفرقه در جامعه اسلامی و یا رها کردن امر قضاوت بر اساس مبانی اسلامی و شیعی بود. لذا حضرت گزینه بد را انتخاب کرد و برای اینکه قضاوت شریح از مسیر حق و عدالت خارج نشده و بر اساس مبانی اصیل اسلامی باشد، راهکار نظارت بر قضاوت او را در پیش گرفت. اما اینکه مردم عصر مختار معتقد بودند حضرت، شریح را عزل کرده، به نظر منظورشان عزل وی از قضاوت کوفه، در مدت دو ماهی بود که او موقتاً از قضاوت کوفه عزل و به بیرون از کوفه تبعید شد.

۵.۲. مجازات مجرمان سیاسی در سیره امام علی ۷

با نگاه به تاریخ حکومت امیرمؤمنان ۷ می‌بینیم ایشان کسانی را که در جنگ جمل شرکت کرده و اسیر شده بودند، زندانی کردند. مرحوم محدث نوری در کتاب مستدرک الوسائل روایتی را نقل نموده که موسی بن طلحه بن عبیدلله و برخی از اسیران جنگ جمل در بصره توسط حضرت علی ۷ زندانی شدند.^{۱۱۶} این افراد به عنوان باغیان و ظالمان بر امیرمؤمنان ۷ و کسانی که اقدام برای براندازی حکومت اسلامی نمودند دستگیر شدند و به عنوان مجرم سیاسی محسوب می‌شدند. همچنین برخورد حضرت با خوارج و جنگ با آنان زمانی که علیه حکومت اسلامی اقدام عملی کردند نیز بیانگر جرم سیاسی آنها به عنوان باغیان بر حکومت اسلامی و امیرمؤمنان ۷ است.

رفتار امیرمؤمنان ۷ با عایشه پس از جنگ جمل نیز گویا و روشن است. امام علی ۷ می‌توانست با استناد به آیات قرآن و سنت پیامبر ۹ مجازات سختی برای عایشه در نظر بگیرد. اما به جهت حفظ حرمت همسر رسول خدا ۹ و در عین حال، جلوگیری از بروز فتنه‌ها و جرمهای بعدی از جانب عایشه،

^{۱۱۱} علامه مجلسی، روضه المتقین، ج ۶، ص ۱۹؛ ر.ک: شیخ کلینی، کافی، ج ۷، ص ۶.

^{۱۱۲} طبری، تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۳۴.

^{۱۱۳} ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۹.

^{۱۱۴} ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۳، ص ۲۷.

^{۱۱۵} مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۲۶۱.

^{۱۱۶} مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۵۷؛ ر.ک: محمد سپهری، زندان از دیدگاه اسلام، بررسی مشروعیت، موارد و احکام زندان، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی،

۱۳۷۳، ص ۱۰۵.

وی را تحت الحفظ به مدینه فرستاد.^{۱۱۷} با توجه به اینکه پس از این حادثه، از عایشه هیچ گزارشی مبنی بر فعالیت اجتماعی وی ثبت نشده و نوع بازگرداندن او توسط امام علی ۷ می‌توان گفت حضرت وی را به نوعی از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی منع کرد.

جمع بندی

با مطالعه تاریخ حکومت امام علی ۷ در خصوص شیوه مواجهه ایشان با کارگزاران نتایج زیر بدست آمد:

۱. شیوه امیرمؤمنان علی ۷ در مواجهه با کارگزاران، روشی برآمده از حکمت و سرشار از دقت بود. ایشان در انتخاب، عزل و نصب، تعامل و نظارت بر کارگزاران خود کاملاً هوشمندانه و حکیمانه عمل می‌کرد.
۲. در دوران حکومت امیرمؤمنان ۷ اصالت ارزش‌های اسلامی مانند عدالت‌محوری، ظلم‌ستیزی، اجرای احکام قرآن، مردمی بودن و توجه به ارزش‌های اسلامی و دینداری، رعایت تقوی، وظیفه‌شناسی و تکلیف‌مداری و ساده‌زیستی از جمله معیارهای مهم حضرت در انتخاب کارگزار حکومت اسلامی بود.
۳. از نگاه امیرمؤمنان ۷ معیارهای منفی کارگزاران بدین قرار بود: بی‌توجهی به ارزش‌های دینی، دنیاگرایی و هواپرستی، وظیفه‌شناسی، انحصارطلبی و دوری از مردم.
۴. امیرمؤمنان ۷ در حکومت خود در نصب کارگزاران اقداماتی انجام می‌دادند. مانند: رعایت اصل شفافیت، ارسال پیام انتصاب به کارگزار و به مردم به صورت مجزا، نظارت بر انجام وظایف، حفظ ارتباط، مشورت‌خواهی، انتقاد از عملکرد و توصیه به رفع آن، انتقادپذیری کارگزاران و تشویق. رهبران جمهوری اسلامی با الگوگیری از امیرمؤمنان ۷ در بیشتر موارد مانند آن حضرت عمل کردند.
۵. تمام عزل و نصب‌های کارگزاران اصلی در حکومت علوی توسط امیرمؤمنان ۷ صورت می‌گرفت.
۶. در امر نظارت، امیرمؤمنان ۷ اهتمام ویژه‌ای داشت. نظارت آشکار، نظارت پنهان و نظارت مردمی مورد توجه هر دو دوره بوده است. گزارش‌های مردمی در امر نظارت در حکومت علوی از منابع مورد توجه امیرمؤمنان ۷ است.
۷. وجود برخی افراد میان کارگزاران امیرمؤمنان ۷ که سابقه خوبی نداشتند در نگاه اول سوالهای زیادی در ذهن ایجاد می‌کند. افرادی مانند ابوموسی اشعری یا شریح قاضی که سابقه‌شان و نیز مواضع و اقدامات بعدی آنها نشان از انحراف از مسیر حکومت علوی دارد. با این حال فشار بخش قابل توجهی از مردم، اولویت بندی بین افراد و وجود مصلحت و اولویت برتر مثل حفظ وحدت جامعه و جلوگیری از تفرقه باعث شد امیرمؤمنان ۷ برخی افراد را در زمره کارگزاران خود قرار دهد.
۸. بر اساس اصل مصلحت و واقعیت‌ها و مقدورها، امیرمؤمنان ۷ برخی افراد را به رغم میل باطنی به عنوان کارگزار خود انتخاب کرد. افرادی مانند شریح قاضی یا ابوموسی اشعری تحت فشار مردمی یا نزدیکان حضرت انتخاب شدند. این شرایط گاه تا جایی پیش رفت که حتی امیرمؤمنان ۷ هنگام تصمیم بر عزل آنها، به دلیل فشار عمومی و جلوگیری از تفرقه این کار را نکرد.
۹. مجازات مجرمان سیاسی در همه نظام‌های سیاسی و حکومتی وجود دارد. امیرمؤمنان ۷ در خصوص مجرمان سیاسی - حتی اگر سابقه مهمی در تاریخ اسلام داشتند - بی‌توجه نبود. عملکرد حضرت در خصوص عایشه به عنوان همسر پیامبر ۹ پس از جنگ جمل گویای این امر است.

^{۱۱۷} رک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۰.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح شرح نهج البلاغه، تحقیق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، مکتبه آیة الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن اثیر، علی بن ابی الکرم، أسدالغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن اثیر، علی بن ابی الکرم، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۴. ابن اعثم الکوفی، ابومحمد، کتاب الفتوح، تحقیق علی شیر، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
۵. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.
۶. ابن عبدالبر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲ق.
۷. ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم، الإمامة و السياسة، تحقیق علی شیر، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
۸. ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق ثروت عکاشة، ط الثانية، القاهرة، الهيئة المصریة العامة للكتاب، ۱۹۹۲م.
۹. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۰. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. ابوحنیفه الدینوری، احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه و جمال الدین شبال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۱۲. پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام (از سقیفه تا کربلا)، قم، معارف، ۱۳۹۳.
۱۳. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبد الملک قمی (در ۸۰۵)، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱ش.
۱۴. تاریخ گزیده، حمد الله بن ابی بکر بن احمد مستوفی قزوینی، تحقیق عبد الحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، چ سوم، ۱۳۶۴ش.
۱۵. تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، تحقیق محمد روشن، تهران، جلد ۲ و ۱ سروش، چ دوم، ۱۳۷۸ش، جلد ۳، ۴، ۵، البرز، چ ۳، ۱۳۷۳ش.
۱۶. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، مرکز نشر کتاب، تهران، بی تا.
۱۷. تیممی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غررالحکم و درر الحکم، تحقیق مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۱۸. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الفارات، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۱۹. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، چ دوم، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.
۲۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، چ نهم، قم، معارف، ۱۳۹۲.
۲۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب، تهران، دریا، ۱۳۷۹.
۲۲. ذاکری، سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین ۷، قم، چ پنجم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۲۳. سلیمانی امیری، جواد، آزمون خواص، قم، ولاء منتظر، ۱۳۹۰.
۲۴. سیدعلی اکبر خدایی، شریح قاضی، زندگینامه و عملکرد، تاریخ اسلام، ش ۷، ۱۳۸۰، ص ۹۹-۱۲۴.
۲۵. شهید مطهری، مجموعه آثار، تهران، صدرا، سالهای چاپ مختلف.
۲۶. شیخ مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله: علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. شیخ مفید، محمد بن نعمان، الجمل النصره لسید العتره، تحقیق علی میرشریفی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ دوم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست (رجال طوسی)، تحقیق جواد قیومی، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۰. علی اصغر الهمای نیا، نظارت بر کارگزاران در حکومت علوی، حکومت اسلامی، شماره ۱۷، ۱۳۷۹، ص ۲۳۸-۲۶۲.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کتاب الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چ دوم، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۳.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، تحقیق حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهازدی، چ دوم، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۳۴. محدث نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، آل البيت، ۱۴۰۸ق.
۳۵. محمد سپهری، زندان از دیدگاه اسلام، بررسی مشروعیت، موارد و احکام زندان، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

۳۶. مسعودی، علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، چ دوم، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.

۳۷. مسعودی، علی بن الحسین، التنبيه و الإشراف، تصحيح عبد الله اسماعيل الصاوي، القاهرة، دار الصاوي، بی تا) افست قم: مؤسسه نشر منابع الثقافه الاسلاميه).

۳۸. مغربی، قاضی نعمان، شرح الأخبار، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، چ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.

۳۹. مهدی تقوی رفسنجانی، نقش سلامت کارگزاران حکومتی در ثبات و کارایی نظامهای سیاسی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی ۷، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ش ۹، ۱۳۸۱، ص ۷۸-۸۳.

۴۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.